

نیروی برابری و یا دفاع از خود ندارد، با زاری و زبونی به ابولهب دشمن محمد نفرین می‌کند که دستانش شکسته شوند؟

بدیهی است، به گونه‌ای که در جستارهای پیشین این کتاب گفتیم، فقها و علمای اسلام نوشته‌اند، پرسش در باره علت و سبب اصول و احکام کتاب قرآن کفر است و می‌دانیم که مجازات کافر نیز مرگ است.^۱ بنابراین مسلمان کسی است که با ناپینایی خرد و خفقان درایت و هوش، چشم و گوش خود را ببندد و با ایمان جزمی و خرافی به اجرای اصول و احکام قرآن و کُنداگران مذهبی گردن نهد تا بتواند از عنوان «مسلمان مؤمن» بهره بگیرد.

^۱ به صفحه‌های ۲۷۲ و ۲۷۴ همین کتاب نگاه فرمایید.

فصل هیجدهم

دانش و آگاهی «الله»

علم همیشه پیشرو و دین پیوسته و ابرسگراست.

آیا «الله» دانا و آگاه و یا نادان و بی‌خبر است؟

به گونه‌ای که می‌دانیم، یکی از نودونه نامی که کتاب قرآن و احادیث اسلامی برای «الله» ویژگی داده‌اند، «علیم» و یا «عالم» به معنی «دانا» و «دانشمند» است. در بیشتر مواردی که در قرآن نام «الله» به میان آمده، معمولاً با صفت عالم، دانا و آگاه همراه بوده و بویژه قرآن به کرات از دانش و آگاهی «الله» سخن رانده است. برای مثال، آیه ۲۶ سوره کهف می‌گوید: «بگو، (الله) بهتر از همه می‌داند که آنها (هدف اصحاب کهف می‌باشند)، چه مدتی آنجا در کوه اقامت کردند. او به همه اسرار غیبی آسمانها و زمین احاطه دارد و بسیار بینا و شنواست و به هیچکس اجازه نخواهد داد در حکم او شرکت جوید.» آیه ۷ سوره مجادله نیز می‌گوید: «آیا نمی‌دانی که آنچه در آسمانها و زمین است (الله) بر آن آگاهی دارد. هیچ رازی سه کس با یکدیگر

نگویند مگر اینکه (الله) چهارمین آنها باشد و نه پنج تن، مگر آنکه (الله) ششمین آنها باشد، نه کم و نه بیش. هر جا که باشند (الله) با ایشان است.»
 بر پایه آیه‌های بالا و همچنین سایر آیه‌های کتاب قرآن، می‌توان به یقین گفت که کتاب قرآن باور دارد، «الله» بر آنچه که در زمین و آسمانها روی داده و یا آنچه که در زمان حال و یا آینده در زمین و آسمانها می‌گذرد، آگاه و با خبر است. «الله» می‌داند در مغز افراد بشر چه می‌گذرد و حتی هر کلمه‌ای که در زمین و آسمانها بوسیله به اصطلاح جن و انس ادا شود، «الله» از آنها آگاهی دارد. بشر به هر امری دست بزند، «الله» از آن آگاه است. هیچ چیزی در دنیا وجود ندارد که بتوان آنرا از «الله» پوشانید و او حتی به اسرار قلوب همه بندگان خود آگاه است.

نکات بالا نشان می‌دهند که دانش «الله» ذاتی، ازلی و ابدی است و نه عرضی و حادث. همچنین چون دانش و آگاهی «الله» جامع و کامل بوده و تابع زمان و مکان نیست، از اینرو امکان افزوده شدن بر دانش و آگاهی «الله» نیز وجود ندارد.

ولی با وجود دانش مطلق و بی‌حد و اندازه و نامحدودی که کتاب قرآن به «الله» نسبت می‌دهد، مواردی در قرآن وجود دارد که نشان می‌دهد، دانش «الله» اکتسابی است و نه ذاتی. بدینمعنی که «الله» از پیش نسبت به بعضی امور آگاهی ندارد و بعدها آن آگاهی‌ها را به دست می‌آورد. آیه‌های زیر حاکی از اثبات این موضوع می‌باشند:

آیه ۱۴۰ سوره آل عمران می‌گوید: «اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسید به دشمنان شما نیز در (جنگ بدر) شکست و آسیب سخت وارد شد. همچنانکه آنها مقاومت کردند شما نیز باید پایداری کنید، ما این (پیروزی و شکست) را میان مردم می‌گردانیم تا بدانیم آنگاه که ایمان آورده‌اند چه کسانی هستند تا از شما مؤمنان آنرا که در دین ثابت است گواه دیگران کند و (الله) ستمکاران را دوست ندارد.» آیه ۱۴۳ سوره بقره می‌گوید: «... ما قبله‌ای را که تو بر آن بودی تغییر ندادیم، مگر برای آنکه بدانیم، چه کسی از

پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی با او به مخالفت برمی‌خیزد...» آیه ۱۶۶ سوره آل عمران می‌گوید: «روزی که دو گروه با یکدیگر روبرو شدند (هدف رویداد جنگ احد است)، آنچه به شما رسید به اذن (الله) بود تا بدانند مؤمنان چه کسانی هستند و منافقان کدامند.» آیه ۱۲ سوره کهف نیز می‌گوید: «ما آنها (اصحاب کهف) را از خواب برانگیختیم، تا بدانیم کدامیک از آن دو گروه حساب مدت درنگ در آن غار را بهتر نگهداشته‌اند.» آیه ۲۱ سوره سبأ می‌گوید: «او (شیطان) را بر مردمان تسلطی نیست، مگر برای آنکه ما بدانیم کیست که به آخرت مؤمن و چه کسی است که از آن شک دارد.» بخشی از مدلول آیه ۲۵۵ سوره بقره، از اینها نیز بالاتر می‌رود و می‌گوید: «... قلمرو علم (الله) از آسمانها و زمین نیز فراتر می‌رود...»

مفاهیم آیه‌های بالا به خوبی فریب و نیرنگ محمد را در «الله» سازی نشان می‌دهند. الهی که در بسیاری از آیه‌های قرآن در لابلای سلولهای مغز و بدن افراد خانه می‌کند؛ از پیش، از آفرینش خود آگاه است و حتی قلمرو دانشش از آسمانها و زمین فراتر می‌رود، در آیه‌های دیگر با خواری و زاری با بندگانش بازیهای بچگانه سرمی‌دهد تا بدانند چه کسی این و چه فردی آنست. برای مثال، الهی که حتی از راز درونی مغز و دل هر بنده‌ای آگاه است، بر پایه مدلول آیه ۱۴۰ سوره آل عمران، روزی خون گروهی از بندگانش را در یک جنگ به دست گروهی دیگر می‌ریزد و دگر روز عکس این کار را انجام می‌دهد تا بدانند کدام بنده ایمان آورده (به قدرت محمد تسلیم شده) و کدام بنده کافر مانده، یعنی در برابر ترفند بازیهای پیامبرش ایستادگی نشان داده است.

البته به این نکته نیز باید اشاره کنیم که برخی از تفسیرکنندگان آیه‌های کتاب قرآن واژه «لیعلم» به معنی «تا بدانند» را «تا بیازماید» تعبیر کرده‌اند تا از اینجهت ناهمگونی‌های احکام قرآن را از بین ببرند، ولی اهل لغت و ادب می‌دانند که واژه «آزمایش» دلالت بر «جستجو در کشف حقیقت» دارد که «با آگاه بودن از واقعیت یا رویدادی» کاملاً تفاوت دارد. گذشته از آن قرآن

مفهوم «آزمایش» را به معنی «وسیله‌ای برای دانستن» به کار برده است. چنانکه آیه ۹۴ سوره مائده می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (الله) شما را به چیزی از شکار می‌آزماید... تا بدانند چه کسی در باطن از (الله) می‌ترسد...»

گذشته از اینها، اللهی که به گفته آفریدگارش، یعنی محمد جهان هستی را آفریده، آنقدر در دانش هیئت و نجوم نادان بوده که گفتارهایش در باره علم هیئت و نجوم، پیوسته سبب تفریح و مسخره اسلام‌شناسان شده است. نویسنده در جستارهای گوناگون این کتاب، در مواردی که ایجاب می‌کرده، به نکات یادشده اشاره نموده، ولی برای نمونه نباید فراموش کرد که این «الله» بیچاره که اندیشه‌های بیمایه محمد پیوسته زبانش را به حرکت می‌آورده، در آیه ۱۰ سوره کهف در شرح افسانه ذوالقرنین می‌گوید، ذوالقرنین به محلی رسید که خورشید در چشمه آب تیره‌ای در آنجا غروب می‌کند.

اثر دانش «الله» در کشورهای اسلامی

نویسندگان و تاریخدانان شهیر جهانی همه عقیده دارند که تازیهای عربستان از علم و دانش سرمایه و بهره‌ای نداشتند. از جمله «ارنست رنان»^۱ تاریخدان و زبان‌شناس فرانسوی سده نوزدهم می‌نویسد، تازیها هیچگاه علم و دانشی از خود نداشتند و ویژگی علم به عرب یک پندار غیر واقعی است، زیرا بنیانگزاران واقعی علم و فلسفه، ایرانی‌ها و یونانی‌ها بوده‌اند. جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی)^۲ نیز می‌گوید، مسلمانها نخست از علم و دانش بی بهره بودند،

^۱ Ernest Renan, *l'Islamisme et la Science* (Paris: 1883), p.17, quoted in Nikkie R. Keddie, *An Islamic Response to Imperialism* (Berkeley: University of California Press, 1983), p. 85.

^۲ Nikkie R. Keddie, *An Islamic Response to Imperialism* (Berkeley: University of California Press, 1983).

ولی کتب علمی سریانی، فارسی و یونانی را در زمان منصور دوانقی، خلیفه عباسی، در مدت کوتاهی به زبان عربی ترجمه و آنها را مورد استفاده قرار دادند. «ابن خلدون» تاریخ‌نویس نامدار سده نهم هجری قمری (۸۰۸-۷۳۲ هجری قمری)، معتقد بود که به جز چند مورد استثنائی، تمام دانشمندان اسلامی غیر عرب بوده‌اند. او آشکارا نوشته است که تازیها یک ملت وحشی بوده و در نهاد دارای تمایل به غارت و چپاول و ویرانگری می‌باشند.^۲

پروفسور محمد عبدالسلام، استاد دانشگاه قائد اعظم در اسلام‌آباد پاکستان و برنده جایزه نوبل در رشته فیزیک اتمی در سال ۱۹۷۹ که خود یک مسلمان است در تقریظی که بر کتاب اسلام و دانش^۱ به رشته نگارش در آورده، هم از قول خود و هم در تأیید عقاید نویسنده کتاب یاد شده، نوشته است که در بین تمام کشورهای متمدن جهان، سطح دانش مردم کشورهای اسلامی از تمام کشورهای جهان پائین‌تر و ضعیف‌تر است. پروفسور عبدالسلام افزوده است که پیشرفت سطح علم و دانش مستلزم وجود آزادی عقیده، وارستگی از اجبار در پیروی از آئین‌های جزمی و انتقاد بدون قید و شرط است که هیچیک از این عوامل با خفقانی که از شرایط نهادی کشورهای اسلامی است، سازگاری ندارند.

در سال ۱۹۸۳ کنفرانسی از رؤسای مهمترین دانشگاههای هفده کشور عربی در کویت تشکیل گردید. هدف این کنفرانس آن بود که علل و جهات عقب‌افتادگی کشورهای اسلامی را از نظر دانش و تکنولوژی بررسی کند و برنامه‌ای برای پیشرفت کشورهای عربی از لحاظ دانش و تکنولوژی طرح‌ریزی نماید. ولی در تمام مدت کنفرانس، موضوع بحث روی این نکته متمرکز شده

^۱Ibn Khaldun, *Muqadimma*, vol. 3, trans., F. Rosenthal (New Jersey: Princeton University Press, 1967), p.311.

^۲Pervez Amirali Hoodbhoy, *Islam and Science* (London: Biddles Ltd., Guilford and King's Lynn, 1991), pp. IX and 28.

بود که آیا اصولاً علم و دانش با اسلام سازگاری دارد یا نه؟ نمایندگان کشور عربستان سعودی در این کنفرانس اظهار داشتند که تمرکز اندیشه‌های اجتماعات اسلامی روی «دانش خالص» اسلام را به عقاید و افکار مکتب معتزله^۵ نزدیک می‌کند و گسترش چنین افکاری در اساس مبانی عقیده و ایمان را سست و ناتوان می‌سازد. نمایندگان کشور یادشده افزودند، علم و دانش در اساس با اجرای اصول و موازین اسلام در جامعه مخالف است و از اینرو سبب ایجاد بیدینی خواهد شد. درست است که پیشرفت تکنولوژی در کشورهای اسلامی باید تشویق و حمایت شود، ولی در همان حال گسترش علم و دانش باید مهار گردد.

پروفسور «هودبهبوی» در کتاب خود اسلام و دانش به شرح نمودارهایی در باره علم و تکنولوژی در کشورهای اسلامی مبادرت کرده که نشانگر چگونگی و سطح دانش و تکنولوژی در کشورهای اسلامی و عرب می‌باشد. نمودار زیر در صد آمار صادرات ماشین‌آلات و وسایل و تجهیزات ترابری را از مجموع صادرات جهانی نشان می‌دهد. به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، در آمار زیر هفت

کشور	درصد صادرات از مجموع صادرات جهانی
بنگلادش	۰%
سودان	۳%
پاکستان	۳%
اندونزی	۳%
ترکیه	۷%
مصر	۱۷%
مالزی	۲۷%
هندوستان	۳۲%
امریکا	۴۷%
ژاپن	۶۵%

^۵ به‌زیرنویسهای شماره ۱ و ۳ صفحه‌های ۳۰۴ و ۳۰۵ همین کتاب نگاه فرمایید.

کشور اسلامی با سه کشور غیر اسلامی مقایسه شده‌اند.^۶ دلیل اینکه در بین کشورهای مسلمان، در صد صادرات کشور مالزی بیشتر از سایر کشورهای مسلمان می‌باشد آنست که دولت مالزی ۲۷ در صد بودجه خود را به آموزش و پرورش ویژگی داده؛ کشور نیال ۹ در صد؛ هندوستان ۱۱/۲ در صد و کشور پاکستان تنها ۶ در صد از بودجه خود را به آموزش و پرورش ویژگی داده است.

نمودار جالب دیگری که پروفیسور «هودبھوی» در کتاب خود آورده مربوط به درصد دانشمندان در کشورهای اسلامی و عرب می‌باشد. ولی پیش از شرح آمار مورد نظر باید توجه داشت که واژه «دانشمند» را در سال ۱۸۴۰ «ویلیام وول» William Whewell فیلسوف و تاریخدان انگلیسی نوآوری کرد. بر پایه عقیده «وول» فروزه «دانشمند» در باره کسی باید به کار رود که دارای مشخصات ویژه‌ای از نظر دانش و پژوهشهای علمی بوده و گامهای قابل توجهی در این جهت برداشته باشد، نه اینکه واژه یادشده به‌عنوان یکی از اصول اخلاق و تعارف در باره افراد به کار برود. آماری که «میکل مورائوسیک»^۷ از دانشمندان جهان بر پایه این تعریف تهیه کرده به شرح زیر می‌باشد:

نمودار نویسندگان دانشمند در سال ۱۹۷۶^۸

تمام جهان	۳۵۲/۰۰۰
کشورهای جهان سوم	۱۹/۰۰۰
کشورهای مسلمان	۳/۳۰۰
اسرائیل	۶/۱۰۰

^۶ Hoodbhoy, *Islam and Science*, p. 31.

^۷ Data on trade and technology in Muslim countries has been collected in useful form in the *International Conference on Science in Islamic Polity*, vol. 1. (Islamabad, Ministry of Science and Technology, 1983), quoted by Hoodbhoy, *Islamic Science*, p.33.

^۸ Hoodbhoy, *Islam and Science*, p. 33.

آمار در صد نویسندگان دانشمند در بعضی از کشورهای مسلمان نسبت
به آمار نویسندگان دانشمند در تمام جهان در سال ۱۹۷۶.

کشور	در صد
مصر	۰/۲۱%
ایران	۰/۰۴۳%
عراق	۰/۰۲۲%
لیبی	۰/۰۰۲%
پاکستان	۰/۰۵۵%
عربستان سعودی	۰/۰۰۸%
سوریه	۰/۰۰۱%
هندوستان	۲/۲۶۰%

پروفیسور «هودبہوی» می‌نویسد، پژوهشهایی که در باره مقایسه سطح علم و دانش بر پایه افزایش درآمد سالیانه افراد به عمل آمده نشان می‌دهد، در حالیکه درآمد سرانه ملی کشورهای عربی از ۲۵ بیلیون دلار در سال ۱۹۶۷ به ۱۴۰ بیلیون دلار در سال ۱۹۷۶ افزایش یافت، ولی سطح پیشرفت دانش و تکنولوژی در این کشورها تغییر محسوسی حاصل نکرد، به گونه‌ای که در حال حاضر در صد سرمایه‌های علم و تکنولوژی در کشورهای عرب نسبت به کشور اسرائیل تنها یک در صد می‌باشد.^۱ نکته جالب در این بحث آنست که مجموع جمعیت کشورهای عربی که اسرائیل را مانند نگین انگشتر دربر گرفته‌اند، در حدود یک صد میلیون نفر و جمعیت کشور اسرائیل تنها پنج

^۱ Ibid.

«دکتر هودبہوی» این آمار را از کتاب زیر نقل کرده است:

A. B. Zahlan in *Science and Science Policy in the Arab World* (London: Croom Helm, 1980), Chapter 2.

میلیون نفر است. جنگهای چهارگانه‌ایکه بین اعراب و اسرائیل از جنگ دوم جهانی به بعد انجام گرفت و در تمام این جنگها کشور اسرائیل را پیروز کرد، یکی از نشانه‌های تفاوت بارز علم و تکنولوژی بین این دو طرف متخاصم می‌باشد.

برای اینکه بهتر به نقش اسلام به عنوان یکی از علل مسلم و بارز واپسگرایی ملت‌های مسلمان و بویژه عقب ماندگی آنها از نظر دانش و تکنولوژی پی ببریم، دو کشور هندوستان و پاکستان را که اولی دارای مذهب هندو و دومی اسلام هستند، با یکدیگر به شرح زیر برابری می‌کنیم.

می‌دانیم که پس از جنگ دوم جهانی، در زمانی که انگلستان در شرف آزاد کردن شبه‌قاره هندوستان بود، اختلاف و کشمکش بین هندوها و مسلمانان شبه‌قاره اوج گرفت و مسلمانان و هندوهای این کشور در آستانه جنگ داخلی قرار گرفتند. سرانجام، دولت انگلستان و رهبران مسلمانان (حزب جامعه مسلمانان) و هندوها (حزب کنگره) موافقت کردند که شبه‌قاره هندوستان و پاکستان تجزیه شود و هندوها در سرزمین هندوستان و مسلمانان در کشور پاکستان اقامت گزینند. در اجرای این تصمیم در روز ۱۵ اگوست سال ۱۹۴۷، شبه‌قاره هندوستان به دو کشور هندوستان و پاکستان تجزیه شد و در این روز کشور مسلمان پاکستان زیر نام جمهوری اسلامی پاکستان زایش یافت.

چند سال پس از تجزیه شبه‌قاره هندوستان و ایجاد دو کشور هندو (هندوستان) و مسلمان (پاکستان) از کشور یکپارچه پیشین هندوستان، در حالیکه حقوق و مزایای کارمندان دولت پاکستان و امکانات آنها در حدود ۳۰ الی ۵۰ درصد بیش از مردم هندوستان بود و درآمد سرانه ملی پاکستان سالیانه ۳۵۰ دلار و هندوستان ۳۰۰ دلار است، با این وجود، آمار نشان می‌دهد که در کشور پاکستان با جمعیت در حدود ۱۱۰ میلیون نفر تنها ۱۰۰۰ نفر دارای درجه دکتری (Ph.D.) و در کشور هندوستان که در حدود ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت است، بین ۷۰/۰۰۰ تا ۸۰/۰۰۰ نفر دارای درجه دکتری (Ph.D) می‌باشند.^{۱۱}

^{۱۱} Hoodbhoy, *Islam and Science*, p. 39.

در سال ۱۹۶۴، یکی از دانشجویان پاکستانی به نام «ولی محمد زکی» که تحصیلات دکتری خود را در دانشگاه هاروارد به پایان رسانیده بود، رساله دکتری اش را زیر فرنام طرز فکر آموزگاران پاکستانی در باره مذهب و دانش به رشته نگارش درآورد. دو مورد از نتایجی که دانشجوی یادشده در پایان پژوهشهای خود گرفته، شایان توجه است؛ مورد نخست آنست که اطلاعات و آگاهی‌های دانش‌آموزان دبیرستانهای امریکا در رشته‌های علمی به مراتب بیشتر از آموزگاران دبیرستانهای پاکستان می‌باشد. مورد دوم آنکه، سطح دانش آموزگاران پاکستان با عقاید و معتقدات مذهبی آنها نسبت معکوس دارد. بدین شرح که آموزگارانی که پیش از تجزیه هندوستان تحصیل کرده بودند، سطح آگاهی و دانششان به مراتب بالاتر از آموزگارانی بود که پس از تجزیه هندوستان در شرایط مذهبی به تحصیل پرداخته بودند.^{۱۲}

در سال ۱۹۸۳ سازمان ملی روانشناسی پاکستان، آزمایشی از ۴۲۰ نفر از دانش‌آموزان کلاسهای ششم تا یازدهم شهر «راول پندی» در باره ریاضیات به عمل آورد و آنها را با دانش‌آموزان همان کلاسها در هشت کشور خارجی مقایسه نمود. نتیجه مقایسه یادشده نشان داد که نمره ریاضیات و سایر رشته‌های علمی دانش‌آموزان سال ششم ابتدائی ژاپن (۵۰/۲) بیش از نمره دانش‌آموزان سال یازدهم دبیرستان پاکستان (۳۸/۸۰) بوده است.^{۱۳}

پژوهشهای «ولی محمد زکی» همچنین نشان می‌دهد که بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، شمار ۱۸۷ نفر از با استعدادترین دانشجویان پاکستانی برای ادامه تحصیل در رشته دکتری به امریکا اعزام شدند. ولی، از ۱۸۷ نفر یادشده، تنها ۹ نفر آنها موفق به کسب درجه دکتری (Ph.D.) و ۳۹ نفر موفق به اخذ درجه بالاتر از لیسانس (M.ScS) شدند.^{۱۴}

^{۱۲} Ibid.

^{۱۳} Ibid., p. 40.

^{۱۴} Ibid., pp. 40 and 41.

باید توجه داشت که در سال ۱۹۷۷، پس از اینکه ژنرال «ضیاءالحق» با یک کودتای نظامی روی کار آمد و با همکاری روحانیان مسلمان بنیادی به‌اسلامیزه کردن کشور پاکستان پرداخت و اساس و پایه نظام اجتماعی پاکستان را بر روی اصول مذهب اسلام استوار نمود، ماندگی و واپسگرایی ملت پاکستان در تمام شئون فردی، اجتماعی و ملی آغاز گردید. برخی از اقداماتی که دولت «ضیاءالحق» در جهت اسلامیزه کردن کشور پاکستان به‌عمل آورد، به‌شرح زیر می‌باشد.^{۱۵}

- * لزوم استفاده از چادر برای کلیه دانش‌آموزان و دانشجویان دختر.
- * برگزاری نماز ظهر در کلیه آموزشگاهها.
- * آموزش اجباری زبان عربی از سال ششم ابتدائی به بالا.
- * توانائی قرائت قرآن برای پذیرش در دانشگاهها.
- * به‌رسمیت شناختن مکتب‌های خصوصی که به‌گونه غیر رسمی به‌آموزش و پرورش اطفال اشتغال داشتند.
- * به‌دانشجویان داوطلب ورود به‌دانشکده‌های مهندسی که قرآن را از بر بودند، ۲۰ نمره اضافی مزیت داده شد.
- * ایجاد دانشگاه بین‌المللی تعلیمات اسلامی در اسلام‌آباد.
- * لزوم آگاهی‌های مذهبی به‌عنوان شرط لازم برای گزینش آموزگاران کلیه رشته‌های تحصیلی.

پا به پای اقدامات واپسگرانه بالا، هنرهای موسیقی و تأثیر نیز در پاکستان به‌حالت رکود درآمد. در دوره حکومت ژنرال «ضیاءالحق» (۱۹۷۷-۱۹۸۸) آموزشهای واپسگرانه اسلامی آنچنان در کلیه سازمانهای اجتماعی و دولتی کشور پاکستان رخنه کرده بود که پس از درگذشت «محمد ضیاءالحق» در یک سانحه هوایی در سال ۱۹۸۸، جانشین او خانم «بی‌نظیر بوتو»، اگرچه قصد داشت اصطلاحاتی در سیستم اسلامی‌شده پاکستان به‌عمل آورد، ولی

^{۱۵} Ibid., p. 37.

جرات انجام این برنامه را در خود ندید.^{۱۶}

در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، دانشگاه قائد اعظم که بزرگترین و پیشرفته‌ترین دانشگاه کشور پاکستان است، تصمیم گرفت، از استادانی که برای تدریس در دانشگاه گزینش می‌شدند، آزمایشات مذهبی نیز به عمل آورد. بر پایه پژوهش دکتر «هودبهوی»^{۱۷} برخی از پرسشهایی که از داوطلبان تدریس در دانشگاه قائد اعظم به عمل می‌آید، به شرح زیر است:

* نامهای همسران محمد، پیامبر اسلام چه بوده است؟

* دعای قنوت در هنگام برگزاری نماز چیست؟

* نامهای گوناگون «الله» را برشمارید؟

در آزمایشاتی که از داوطلبان تدریس در دانشگاه به عمل می‌آید، آگاهی‌های مذهبی و اسلامی آنها همیشه بر دانش همگانی و دانشگاهی آنها برتری داده می‌شود و اگر داوطلبان تدریس در دانشگاه موفق به گذراندن آزمایشات مذهبی نشوند، تحصیلات دانشگاهی، درجه هوش و استعداد و کارآئی علمی آنها، نادیده گرفته می‌شود و از استخدام در دانشگاه محروم می‌شوند. این روش سبب شده است که بی‌استعدادترین افراد کرسی‌های تدریس در دانشگاههای پاکستان را اشغال و افراد شایسته و با استعداد از کشور خارج شوند.^{۱۸}

فساد مذهب‌گرایی به‌قیمت انکار واقعیات علمی در کشورهای اسلامی به آنجا رسیده است که در سال ۱۹۹۰، دکتر «فاروق محمد ابراهیم» یکی از استادان دانشگاه خرطوم و از زیست‌شناسان مشهور کشور سودان، به سبب اینکه در کلاس درس به تدریس تئوری تکامل داروین پرداخته بود، زندانی شد. در نامه‌ای که دکتر «محمد ابراهیم» محرمانه از زندان به خارج فرستاد، شرح

^{۱۶} Ibid., p. 38.

^{۱۷} Ibid., p. 41.

^{۱۸} Ibid.

داده بود که پس از دستگیری او را در حضور اعضای شورای انقلاب رژیم سودان، بوسیله شلاق و لگد مورد ضرب و شتم قرار داده بودند.^{۱۹} شاید هیچ موضوعی شرم آورتر و هیچ دلیلی در واپسگرانی علمی کشورهای مسلمان بالاتر از این نباشد که در سال ۱۹۸۲ «شیخ عبدالعزیز بن باز»، رئیس دانشگاه مشهور مدینه از شخصیت‌های علمی و اجتماعی معروف کشور عربستان سعودی و برنده جایزه بین‌المللی خدمت به اسلام که از سوی ملک فیصل برای این هدف گزینش شده، کتابی زیر فرنام جَرَبَانِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ سَكُونِ الْأَرْضِ به‌رشته نگارش درآورد و در آن شرح داد که زمین مرکز جهان آفرینش است و خورشید به دور آن می‌گردد.^{۲۰} به گونه‌ای که می‌دانیم، حتی کودکان دبستانی نیز امروز چنین فکر ابلهانه‌ای را مورد تمسخر قرار می‌دهند، ولی چون نویسنده چنین عقیده نادرستی با زیر بنای دینی به‌اظهار آن پرداخته، مسلمانان مجبور به پذیرش آن و ماندگی در جهل و نادانی و فساد اندیشه هستند.

دکتر «هودبهوی» می‌نویسد، در کشور پاکستان هر روز رویدادهای بسیاری در باره خرافات‌زدگی مذهبی مردم این کشور به‌وقوع می‌پیوندد که معمولاً از انتشار آن جلوگیری به‌عمل می‌آید، ولی یکی از رویدادهای یادشده که خبر آن از کنترل مقامات دولتی خارج و در رسانه‌های گروهی به‌انتشار رسید، به‌این شرح است که یکی از روزهای زمستان ماه فوریه سال ۱۹۸۳، در یکی از روستاهای شیعه‌نشین شمال پاکستان، یک دختر روستائی اظهار داشت که خواب دیده است، حسین بن علی، امام سوم شیعیان به‌او گفته است، او اهالی روستای ویرا به‌زیارت خود طلبیده و اگر آنها خود را به‌دربا بیندازند، او آنها را سالم و سلامت به‌کربلا خواهد آورد. به‌مجرد اینکه روستائیان از رؤیای دختر نامبرده آگاه شدند، صدها نفر از آنها خود را به‌آبهای دریای عربستان در ساحل کراچی انداختند و پس از چند لحظه جسد بیش از سی تن

^{۱۹} Ibid., p. 47.

^{۲۰} Ibid., p. 48.

از آنها روی آب افتاد.

پلیس که نمی‌دانست در برابر عمل خرافاتی و ابلهانه افراد یادشده چه بازتابی نشان دهد، به‌قانون متوسل شد و سایر روستائیان را که در شرف ورود به دریا بودند، به‌عنوان اینکه بدون پاسپورت قصد خروج از کشور را دارند، زندانی و از ایجاد قربانیان بیشتر جلوگیری به‌عمل آورد. ولی، سپس بزودی آنها را آزاد کرد. هنگامی که آخوندها و علمای مذهبی از رویداد یادشده آگاه شدند، به‌جای اینکه خرافات‌گرانی روستائیان افسون‌شده را سرزنش کرده و به آموزش و هدایت آنها بپردازند، اقدام آنها را مورد ستایش قرار دادند و اگرچه جسد بیش از سی نفر از قربانیان خرافات‌زده رویداد یادشده، روی آب افتاده بود، با این وجود پولهای جمع‌آوری شد و اهالی آن دهکده را بوسیله هواپیما به زیارت حسین بن علی به کربلا روانه کردند.

نکته شایان توجه در رویداد بالا، درجه و میزان خرافات‌زدگی و افسون‌شدگی اهالی آن روستا نیست، بلکه حمایتی است که مقامات ناآگاه و عوام‌فریب مذهبی و اجتماعی از خرافه‌پرستی و فساد اندیشه افراد گمراه و افسون‌شده‌ای می‌کنند که هوش و درایت انسانی آنها بوسیله افسون‌گران مذهبی خنثی و نابود شده و روزگار خود را در شکل انسان اشرف مخلوقات، ولی در سطح مغزی حیواناتی فاقد شعور می‌گذرانند.

در کشور پاکستان یک حزب نیمه‌سیاسی، نیمه‌مذهبی وجود دارد که حزب «جماعت اسلامی» نامیده می‌شود و با حزب «اخوان المسلمین» که یکی از احزاب نیرومند بنیادی چند کشور عربی است و به‌تازگی در نخستین انتخابات پارلمانی کشور اردن هاشمی، اکثریت به‌دست آورد، یگانگی دارد. یکی از سخنگویان این حزب در باره موضوع علم و تجدّد‌گرایی، زنی است به‌نام «مریم جمیله» که یک زن کلیمی امریکائی بوده و دینش را به‌اسلام تغییر داده است. «مریم جمیله» در کتابی که زیر فرنام *Islam and Modernism* (اسلام و تجدّد‌گرایی) به‌رشته نگارش درآورده، «علم و تجدّد‌گرایی» را یکی از نشانه‌های فساد طبیعت انسان دانسته و آنرا یک نوع

بت‌پرستی شمرده است. «مریم جمیله» در کتاب خود می‌نویسد: «تجددگرایی، یعنی انسان‌پرستی و انسان‌پرستی پیوسته زیر پوشش دانش‌خواهی تجلی می‌کند. تجددگرایان پیوسته فکر می‌کنند که پیشرفت در علم و دانش سبب می‌شود که آنها به قدرتهای الهی دست‌یابی پیدا کنند.^{۲۱} علم و دانش هیچ نوع ارزش اخلاقی در بر ندارد و از ماتریالیسم و پرمنشی آشکار سخن می‌گوید.»^{۲۲}

«مریم جمیله» می‌نویسد: «غایت نیکی و حلّ کلیه مسائل و مشکلات انسانی را باید در حدیث و سنت جستجو کرد. تغییر، اصلاح و نوآوری با اسلام و اصول جامعه اسلامی سازگاری ندارد. در جامعه اسلامی، پیشرفت تکنولوژی و تکامل مفهومی ندارد، بلکه آنچه از ارزشهای تغییرناپذیر و جاودانی جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود، اتکاء به ارزشهای معنوی، الهیات و معنویات الهام‌شده در قرآن و سنت است.»^{۲۳}

«مریم جمیله» برای اثبات منطقی عقاید و افکار نبوغ‌مایه خود، به ذکر حدیث زیر از قول عایشه، همسر و سوگلی حرمسرای محمد بن عبدالله می‌پردازد. عایشه از قول محمد روایت می‌کند که وی گفته است: «لعنت بر کسی که قصد دارد، در اصول و موازین اسلام؛ تغییر، اصلاح، نوآوری و بدعت به‌وجود آورد. (این حدیث بوسیله مسلم و صحیح البخاری نقل شده است.)»^{۲۴}

«مولانا ابوالعلاء معدودی» بنیانگذار حزب «جماعت اسلامی» و یکی از مهمترین مغزهای اندیشه‌گر اسلامی در عصر حاضر، در یکی از سخنرانیهای

²¹ Maryam Jameelah, *Islam and Modernism* (Lahore: Muhammad Yousuf-Khan Publisher, 1977, pp. 16-17.

²² Maryam Jameelah, *Modern Technology and Dehumanization of Man* (Lahore: El-Matbaat-ul-Arabia, 1983), p. 8.

²³ *Ibid.*

²⁴ Hoodbhoy, *Islam and Science*, p. 53.

خود در باره «اصول آموزش و پرورش در اسلام» به شدت به علم و دانش غرب حمله کرد و افزود که علوم جغرافی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، حیوان‌شناسی، زمین‌شناسی و اقتصاد؛ اگر بدون در نظر گرفتن آموزشهای «الله» و پیامبرش تدریس شوند، به گمراهی خواهد انجامید. آموزش و پرورش امروزی با اصول و موازین اسلام مغایرت کامل دارد. شما امروز به جوانان فلسفه درس می‌دهید و در تشریح جهان هستی، وجود «الله» را نادیده می‌گیرید. شما به جوانان دانشهائی را یاد می‌دهید که از عقل و منطق خالی بوده و برده و بنده احساسات می‌باشد. شما به جوانان اقتصاد، حقوق و جامعه‌شناسی آموزش می‌دهید که در نهاد با آموزش‌های اسلامی تفاوت کامل دارد. با این وجود شما از آنها انتظار دارید که مسلمان باقی بمانند.^{۲۵}

در ماه مه سال ۱۹۹۱ با کاربرد نفوذ «ابوالعلاء معدودی» قانون شریعت بوسیله مجلس نمایندگان به تصویب رسید و برنامه اسلامیزه شدن پاکستان به کمال انجامید. حزب «جمعیت اسلامی» پاکستان در اسلام‌آباد دارای بخشی است به نام «سازمان آموزش و پرورش» که مأموریت کنترل چگونگی روش آموزش و پرورش در سراسر کشور را بر عهده دارد. سازمان یادشده، به پیروی از گهرهای نبوغ‌مایه اندیشه‌های «ابوالعلاء معدودی» برای نگارش کتابهای درسی، اصولی تعیین کرده است که برخی از آنها به شرح زیر می‌باشند:

۱- هیچ پدیده‌ای بدون ذکر اراده «الله» نباید در کتابهای درسی ذکر شود. برای مثال، در هنگام نگارش یک کتاب علمی برای کودکان کلاس سوم ابتدائی نباید پرسش شود، «اگر به حیوانی غذا داده نشود، برای او چه اتفاقی روی خواهد داد؟» بلکه پرسش یادشده باید به این شکل انجام بگیرد: «اگر (الله) در اختیار حیوانی غذا قرار ندهد، چه رویدادی به وقوع خواهد پیوست؟»^{۲۶}

^{۲۵} Abul Ala Maudoodi, *Taalimat* (Lahore: Islamic Publishers, n. d.), p. 20.

^{۲۶} *Planning Curricula For Natural Sciences: The Islamic Perspective* (Islamabad: Institute of Policy Studies, 1983), P. 8.

۲- از ذکر علل و عوامل فیزیکی در نوشتن کتابهای درسی باید خودداری شود، زیرا این کار به خداناشناسی خواهد انجامید. برای مثال، در کتابهای درسی نباید انرژی عامل ایجاد تغییر شناخته شود. زیرا این طرز نگارش سبب خواهد شد که دانش آموزان و دانشجویان انرژی را علت ایجاد تغییر بدانند، نه «الله» را. بهمین دلیل، نوشتن این فورمول که در نتیجه ترکیب اکسیژن و هیدروژن، آب به دست می آید، غیر اسلامی است. بلکه طرز نوشتن اسلامی فورمول یادشده آنست که مؤلف بنویسد، هنگامی که اتمهای اکسیژن و اتمهای هیدروژن با یکدیگر ترکیب می‌شوند، اگر «الله» بخواهد، آب به وجود خواهد آمد.^{۲۷}

۳- در سرفصل یک کتاب شیمی باید نوشته شود: «قرآن مقدس و شیمی.» هر فصلی از کتاب یادشده نیز باید به ذکر آیه‌ای از قرآن و یا حدیثی که با موضوع مورد بحث ارتباط داشته باشد، مبادرت ورزد.^{۲۸}

۴- پس از ذکر قوانین و قاعده‌های علمی در کتب درسی نباید نام دانشمندی برده شود. برای مثال، نباید گفته شود: قانون نیوتون، قانون بویل، و غیره، زیرا این کار یک نوع بت پرستی خواهد بود و این اثر را به وجود خواهد آورد که قانون بوسیله دانشمندان ویرته‌ای کشف شده، نه اینکه بوسیله «الله» آفریده شده است.^{۲۹}

۵- در هر کلاسی باید از «الله» و زندگی آخرت سخن گفته شود. این امر یعنی ذکر وجود «الله» باید به عنوان یک واقعیت علمی بیان شود و نه یک اصل اسلامی.^{۳۰}

^{۲۷} *Kimiya Ki Tadrees Ka Nazriati Pehlco* (Islamabad: Institute of Policy Studies, 1982), p. 27.

^{۲۸} *Ibid.*, p. 10.

^{۲۹} *Ibid.*, p. 27.

^{۳۰} A. K. Brohi in "Knowledge For What?" proceeding of the Seminar on the Islamization of Knowledge, (Islamabad: Islamic University, 1982), p. 73.

فراموش نکنیم که در زمان انقلاب مشروطیت ایران نیز در هنگام امضای متمم قانون اساسی، محمد علی شاه که با دسیسه و حمایت روحانیان برای بهمزدن مشروطه تلاش می‌کرد، به‌اصول‌سی‌وپنجم متمم قانون اساسی که حاکی بود: «سلطنت و دایعه‌ای است که از جانب ملت به‌شخص پادشاه تفویض شده»، عبارت «موهبت الهی» را اضافه کرد و از اینرو، اصل سی‌وپنجم متمم قانون اساسی با این جمله به‌تصویب رسید: «سلطنت و دایعه‌ای است که به‌موهبت الهی از جانب ملت به‌شخص پادشاه مفوض شده...»^{۳۱}

۶- ایجاد علم و دانش در جهان باید به‌دوره ظهور اسلام پیوند داده شود. فیزیک اتمی باید به «ابن سینا»، شیمی به «جبار بن حیان» و غیره ارتباط داده شود. به یونانیها نباید هیچ اعتباری برای ایجاد و گسترش علم و دانش داده شود، زیرا آنها از علوم تجربی هیچ اطلاعی نداشتند.^{۳۲}

در باره پیشنهادات انقلابی و مشعشع «سازمان آموزش و پرورش» حزب جماعت اسلامی، دست‌کم دو نظر می‌توان ابراز کرد: یکی اینکه، سازمان یادشده این اصل مسلم و بدون چون و چرای علمی را که هر حرکت فیزیکی دارای یک علت فیزیکی است رد می‌کند و حرکت ماده را معلول اراده الهی، آنهم خواست «الله» دروغین و آفریده شده بوسیله محمد که در فصل‌های پیشین وجود و هستی او تجزیه و تحلیل شد، می‌داند. دوم اینکه، در هیچیک از پیشنهادات سازمان یادشده، هیچ اصل و یا نکته‌ای نمی‌توان یافت که حاکی از تحریک قدرت خلاقه مغزی کودکان، تشویق حس ابتکار، پرورش برهان و استدلال و آزادی در انتقاد بوده و یا حتی حس تشخیص درست از نادرست را در آنها برانگیزاند.

در فرهنگ اسلامی نیروی خردگرایی و منطق انسان در اراده یک «الله» دروغین و منفی‌نهاد زندانی بوده و مسلمان معتقد است این دنیا و رویدادهای آن

^{۳۱} حسن تقی‌زاده، اطلاعات ماهانه، مردادماه ۱۳۳۳ خورشیدی.

^{۳۲} Hoodbhoy, *Islam and Science*, p. 55.

از پیش ساخته و مقدر شده و اراده، اندیشه و یا کرده او در تغییر مقدرات از پیش ساخته شده دنیا هیچگونه تأثیری ندارند. در اسلام در واقع هنگامی انسان در شکل یک مسلمان کامل جلوه می‌کند که با چشم و گوش بسته خود را تسلیم کهنه‌گرانی‌های افکار و اندیشه‌های سنگی شده تازیهای قرن هفتم میلادی و پیامبر روان پریش آنها بکند.

خمیرمایه هر علم و دانشی را نیروی «خردگرانی» تشکیل می‌دهد. «فردریک نیچه» فیلسوف شهیر سده نوزدهم «خردگرانی» را چنین تعریف می‌کند. «خردگرانی» شبکه‌ای است که علت و معلول را به یکدیگر پیوند می‌دهد. نیچه معتقد است که «خردگرانی» نتیجه مستقیم مغز انسان می‌باشد. او عقیده دارد که در ژرفای روان انسان، یک عامل شدید و غیرقابل توضیح برای کنترل رویدادهای دنیای خارجی نهاده شده که قدرت مغز فتر روانی تمایل یادشده و همچنین سایر فعالیت‌های سازنده و خلاقه افراد بشر به‌شمار می‌رود. «نیچه» معتقد است، عامل «خردگرانی» لازمه پیشبرد تمایل انسان برای سازندگی‌های پویا می‌باشد، زیرا بدون وجود عامل «خردگرانی» افراد بشر قادر به کنترل رویدادهای فراگرد زندگی خود و یا ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی نخواهند بود. اگر انسان دارای قدرت مغز نباشد، همانند پر کاهی خواهد بود که روی امواج آب شناور بوده و آب به هر سمتی که اراده کند، آنرا حرکت خواهد داد.

حال اگر ما علم و دانش را نتیجه کارآئی مغز انسان بدانیم، پرسش اینست که چه عاملی سبب می‌شود که ملت و یا اجتماعی بیش از ملت و یا اجتماع دیگری به علم و دانش تمایل داشته و از آن سرمایه‌های بیشتری دارا باشد؟ پاسخ اینست که اگر ما علم و دانش را حاصل و نتیجه قدرت مغزی انسان بدانیم، بدون تردید اجتماعی که از آزادی اندیشه و کارآئی مغزی برخوردارند، از اجتماعی که در گل و لای خفقان آزاداندیشی و خلاقیت مغزی مانده‌اند، دارای کارآئی مغزی بالاتر و سرمایه‌های علمی بیشتری می‌باشند. تردید نیست، هنگامی که انسان اراده یک موجود خیالی مانند «الله» را مسئول

دست کم برخی از شبکه روابط علت و معلولی بدانند، دیگر نیروی خردگرایی انسان کاربردی نخواهد داشت و شبکه علمی روابط علت و معلولی که باید در جهت کشف حقایق جریان داشته باشد، از حرکت باز خواهد ایستاد. زمانی که انسان اراده و خواست «الله» را مسئول و آفریننده رویدادهای جهان فرض کند، حس کنجکاوی، برتری طلبی، نیروی خردگرایی، خلاقه و سازنده اش، خاموش و بیحرکت خواهد ماند. نیروی «خردگرایی» و اصل «فاتالیسم» از دشمنان سوگند خورده و ناسازگار یکدیگر می باشند. افرادی که معتقد به اصل «فاتالیسم» (جبری بودن رویدادهای زندگی و سرنوشت انسان) باشند، برای کشف نادانسته ها و ناآگاهی های خود بوسیله ابزار و ادوات علمی شور و تمایلی ندارند. اجتماعی که نیروهای معجزه آفرین مغزی خود را بر اثر یک فکرواهی که هر تغییر و اصلاحی باید با اراده و خواست «الله» به وجود آید، منجمد و ساکت می کند، حالت تحرک و دینامیسم را برای هر گونه پیشرفتی از دست می دهد و به شکل اورگانیسیم های متحرک، ولی بدون اثر و خاموش درمی آید.

متفکران و نویسندگان اسلامی را بطور کلی به دو گروه می توان بخش کرد: گروه اول که از متفکران و نویسندگان آخوند سرشت اسلامی به شمار می روند، مخالف هر گونه علم و تکنولوژی بوده و عقیده دارند که اصولاً وجود علم و تکنولوژی با اصول اسلامی مغایرت داشته و برای بشریت خسران آور است. این افراد معتقدند، بشر به جای کوشش در کشفیات علمی و پیشرفت تکنولوژی باید روزگار خود را با کهنه گرایی و واماندگی چهارده سده پیش مردم نیمه وحشی بیابانهای عربستان بسر آورد.

گروه دوم که به اصطلاح عنوان فقیه و دانشمند به خود بسته اند، مانند گروه نخست با بهره گیری از علم و تکنولوژی مخالفتی ابراز نمی دارند، ولی معتقدند که هر علم و دانشی باید اسلامیزه شود. «ضیاء الدین سردار» یک مسلمان پاکستانی که به بریتانیا مهاجرت کرده و چندین کتاب در باره اسلام به رشته نگارش درآورده، یکی از سخنگویان این مکتب واپسگراست. «ضیاء الدین

سردار» یکی از نویسندگان بنیادی اسلامی به نام «الفروغی» را که از طرفداران اسلامیزه کردن علم و دانش بوده و اظهار داشته است، کلیه اصول اسلامی باید با علم و دانش نوین تطبیق داده شود، به سختی مورد سرزنش قرار داده است. «ضیاءالدین سردار» در ردّ عقیده «الفروغی» می‌نویسد، روش «الفروغی» در تطبیق اصول اسلام با دانش نوین مانند آنست که ما برای راندن یک گاری، به جای اینکه اسب را جلوی گاری قرار دهیم، گاری را جلوی اسب ببندیم، زیرا اسلام هیچ نیازی ندارد تا با اصول علمی تطبیق داده شود، بلکه این علم و دانش نوین است که باید با اصول اسلامی مطابقت یابد.^{۳۳}

در سال ۱۹۸۲، کنفرانس مهمی برای اسلامیزه کردن علم و دانش بوسیله دانشگاه اسلامی بین‌المللی در اسلام‌آباد و سازمان بین‌المللی اندیشه اسلامی در امریکا در اسلام‌آباد تشکیل شد که ژنرال «ضیاءالحق» رئیس جمهوری وقت پاکستان آنرا افتتاح کرد. «بروهی» رئیس دانشگاه اسلامی از دانشمندان شهیر و شخصیت‌های پر نفوذ پاکستان در سخنرانی مهمی که در مراسم گشایش کنفرانس یادشده ایراد کرد، به محتویات کتب درسی موجود آموزشگاهها ایراد گرفت و اظهار داشت که تئوری «اینشتین» در باره حرکت ذرات اتم و نیز محتویات ماده از نظر اسلام غلط و مردود است.^{۳۴}

یکی دیگر از سخنرانان کنفرانس یادشده در سخنرانی خود اظهار داشت، کتابهایی که از این پس در باره کلیه رشته‌های علمی نوشته می‌شود، حتماً باید پس از شرح دلایل لازم علمی، اصالت تئوریهای علمی را در صورت وجود با اصول قرآن و سنت تأیید کند.^{۳۵}

^{۳۳} Ziauddin Sardar, *Islamic Futures: The Shapes of Ideas to Come* (New York: Mansell Publishing), p. 101.

^{۳۴} A. K. Brohi in "Knowledge For What?" proceeding of the Seminar on the Islamization of Knowledge, p. XV.

^{۳۵} M. A. Kazi in "Knowledge For What?" proceeding of the Seminar on the Islamization of Knowledge, pp. 67-68.

باید در نظر داشت که اگرچه کشور پاکستان به گونه‌ای که شرح داده شد، در حال حاضر اسلامیزه شده و سایه مرگبار اجرای اصول و مقررات اسلامی این کشور را به‌زرفنای ماندگی فکری و معنوی و واپسگرانی اقتصادی و اجتماعی گرایش داده، با این وجود در این کشور و نیز سایر کشورهای که قوانین و مقررات اسلامی بر آنها حاکم است، مانند کشور عربستان سعودی، هیچگاه آخوند و مفتی بر این کشورها حکومت نرانده و از اینرو هنوز میزان ستمدینی در این کشورها به پای کشور ایران نرسیده است. ولی در کشور ستمدیده ایران که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، حکومتش به دست آخوندها افتاده، اگرچه این کشور بنا به نوشته «هرودوت»، «گزنقون» و «افلاطون» بنیانگذار دموکراسی و تمدن جهانی بوده، ولی در حال حاضر با وجود رژیم فاسد و سیاه فاشیست مذهبی آخوندیسم، نشانه‌ای از اجرای حقوق بشر و آزادی اندیشه در این کشور باقی نمانده است.

در چند کشور انگشت‌شماری که در حال حاضر اصول و مقررات اسلامی در آنها اجرا می‌شود، در واقع اصول و مقررات مدنی و جزائی در این کشورها اسلامیزه شده‌اند، ولی در کشور رنج‌دیده ایران اصول و قوانین قرآنی و اسلامی به اصطلاح مدنی‌زده و جزائیزه شده‌اند. به عبارت دیگر، در کشورهای نادری که در حال حاضر قوانین و مقرراتشان اسلامیزه شده، زیربنای حقوقی قانون اساسی لائیک و غیر مذهبی در آنها باقی مانده، ولی روئینای آنها با اصول و مقررات اسلامی شکل گرفته‌اند، ولی در کشور ایران آخوندها پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، زیربنای حقوقی قانون اساسی را اسلامی کرده و به گونه طبیعی روئینای آن نیز تابع زیربنای آن قرار گرفته است. بهمین دلیل است که درجه و میزان ستمدینی در حال حاضر در کشور ایران از تمام کشورهای دنیا بالاتر و درجه اختناق آزادی و خفقان اندیشه‌گری در این کشور از سایر جوامع بشری بیشتر بوده و این کشور پس از انقلاب شوم سال ۱۳۵۷ صدها سال به عقب برگشته است.

گروه نادر و انگشت‌شماری از فلاسفه و دانشمندان راستین اسلامی که

به سرشت دروغین اصول و موازین دین اسلام پی برده، ولی برای حفظ جان خود مجبور شده‌اند، ضمن حمایت از نهاد اسلام، در برابر دوگم‌های پوچ و خرافاتی آن از اصل «خردگرایی» دفاع کنند، با تحریک علمای مذهبی به سرنوشت‌های دردآور و مصیبت‌باری گرفتار شده‌اند. نمونه‌های زیر شاهد اثبات این گفته می‌باشند:

«ابو یوسف یعقوب بن اسحاق الکندی» (۸۰۳-۸۰۱ هجری قمری)، از فلاسفه شهیر اسلامی و نویسنده ۲۷۰ رساله و کتاب در رشته‌های منطق، ریاضیات، فیزیک و موسیقی؛ معتقد بود که فلسفه شکل دیگری از الهاماتی است که به پیامبران شده و کوشش می‌کرد، بین فلسفه و الهیات الهامی بل برقرار کند و در انجام هدفش از اصل «خردگرایی» پیروی می‌کرد. علمای اسلام، از «الکندی» نزد «المتوکل» خلیفه عباسی بدگوئی کردند و اظهار داشتند که عقاید و افکار او برای اسلام مضر است. در نتیجه تحریک علماء، «المتوکل» دستور داد، کتابخانه «الکندی» را که به «الکندی» مشهور بود، ضبط کردند و او را در سن ۶۲ سالگی در ملاء عام، پنجاه ضربه شلاق زدند. پس از فاجعه یادشده، «الکندی» ده سال باقی‌مانده عمرش را در افسردگی روانی گذرانید و در وضع روانی وخیمی جان سپرد.^{۳۶}

«محمد بن زکریای رازی» (۹۲۵-۸۶۵ هجری قمری) از بزرگترین پزشکان اسلامی و کاشف الکل که به «جالینوس» عرب شهرت یافته، چون با وحی و الهام مخالف بود و عقیده داشت که عقل و خرد باید بر الهامات متافیزیکی برتری داده شود، امیر بخارا دستور داد، آنقدر کتابش را بر سرش بکوبند که یا سرش شکسته و یا کتب خرد شود.^{۳۷} این اقدام جنایتکارانه

^{۳۶} J. R. Hays, ed., *The Genius of Arab Civilization* (Massachusetts: MIT Press, 1983), p. 69.

^{۳۷} Edwin P. Hoyt, *Arab Science* (Nashville: Thomas Nelson, 1975), pp. 60-64.

امیر بخارا سبب شد که «رازی»، این نابغه و دانشمند بزرگ جهان انسانی، از هر دو چشم نابینا شود.

پس از این رویداد دلخراش، یکی از چشم پزشکان داوطلب شد، چشمان «رازی» را درمان کند. ولی او پاسخ داد: «من از این دنیا به اندازه کافی دیده‌ام و حاضر نیستم با پذیرش یک عمل جراحی، بیش از این از دنیا به بینم.» «رازی» مدت کوتاهی پس از اینکه قربانی این اقدام نانسانی قرار گرفت، جان سپرد.

«ابو علی‌الحسین بن سینا» (۹۸۰-۱۰۳۷ هجری قمری)، از فلاسفه و پزشکان شهیر نیز مانند «الکندی» از مدافعان برتری اصل «خردگرایی» بر الهامات بوج متافیزیکی، معتقد به تفسیر اصول مذهبی بر پایه علم و مخالف معاد جسمانی بود.^{۳۸} در بحثی که در این باره با ارتشیان به عمل آورد، آنها تقاضای اعدام او را کردند و سربازان برای دستگیری او به خانه‌اش حمله بردند. «ابن سینا» فرار اختیار کرد و در خانه یکی از دوستانش به نام «ابو سعید دفدک» پنهان شد و در آنجا به نوشتن شاهکار خود، کتاب القانون پرداخت. ولی، سربازان خانه‌اش را غارت و از امیر درخواست کردند، سرش از بدن جدا شود. «ابن سینا» چندین مرتبه مورد حمله مذهب‌یون قرار گرفت و کتابخانه‌اش بوسیله آنها غارت شد. دوستانش به وی پیشنهاد کردند که او در عقاید و افکارش جانب اعتدال را رعایت کند. «ابن سینا» پاسخ داد: «من یک زندگی کوتاه، ولی پر پنهان را به یک زندگی پر طول، اما باریک برتری می‌دهم.» «ابن سینا» بدون اینکه از مخالفت و خشم علمای اسلامی ترسی به خود راه دهد، شجاعانه تا پایان عمر کوشش کرد، دوگم‌های خرافاتی مذهبی را با علم و منطق تعدیل نماید.

«ابو ولید محمد بن رشد» (۱۱۹۸-۱۱۲۶ هجری قمری) نیز مانند سایر

^{۳۸} M. Kaleemur Rehman, MAAS Journal of Islamic Science, vol. 3, No. 1, pp. 45-

فلاسفه شهیر اسلامی معتقد بود که باید «خردگرانی» بر وحی و الهامات الهی برتری داده شود. «ابن رشد» نیز عقیده داشت که پرستش «الله» باید با بهره‌گیری از نیروی شعور و درایت انجام بگیرد، نه کورکورانه.

«ابو حامد الغزالی» عقیده داشت که «علت و معلول» بدون اراده و خواست «الله» ولو در امور متافیزیکی، معنی و مفهومی ندارد. «غزالی» می‌گفت، هنگامی که پنبه‌ای آتش می‌گیرد، به سبب طبیعت آتش نیست، بلکه فرشته‌ها از آسمان به زمین فرود می‌آیند و به امر «الله» سبب رویداد آتش‌سوزی می‌شوند. ولی، «ابن رشد» چنین عقیده‌ای را مسخره می‌کرد و در پاسخ کتاب *تحفة الفلاسفة* «غزالی» کتاب *تهافت‌التهافت* را در رد عقاید و افکار بیهوده «غزالی» به رشته نگارش درآورد. «ابن رشد» در کتاب یادشده، می‌نویسد: «انکار وجود علت، یک نوع سفسطه و مغالطه می‌باشد... انکار علت، حاکی از انکار علم و دانش بوده و انکار علم و دانش دلیل بر آنست که انسان در این دنیا قادر به فهم هیچ چیزی نیست.»^{۳۹}

«عبدالرحمان ابن خلدون» (۱۴۰۶-۱۳۳۲ هجری قمری)، از فلاسفه شهیر جهان اسلام تا سده نوزدهم شهرتی نداشت. در این زمان، دانشمندان غرب و بویژه «فیلیپ حتی» او را کشف و با بررسی نوشتارهای او متوجه شدند که وی یکی از دانشمندان علم سلوک بشر و از پیشگامان انسان‌شناسی بوده است. «آرنولد توین بی» در باره «ابن خلدون» می‌نویسد، فلسفه تاریخ این دانشمند در جهان بی‌نظیر بوده و او یکی از بزرگترین تاریخ‌نویسانی است که تا کنون جهان ما به خود دیده است. «ابن خلدون» شرایط و ارزشهای اجتماعی ملت‌ها را زاییده کیفیت و شکل جغرافیائی کشورها، آمار جمعیت و عوامل اقتصادی آنها می‌دانست. او در این باره گفته است: «تفاوت بین نسلهای گوناگون را باید ناشی از اختلافات شرایط و زندگی اقتصادی آنها

^{۳۹} Averroes, *Tahafut al-Tahafut*, vol. 1, trans., S. Van Den Bergh (London: E. J. W. Gibb Memorial Series), p. 317.

دانست.» باید در نظر داشته باشیم که «کارل مارکس» پیامبر سیستم کمونیسم نیز گفته است: «شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی ملت‌ها را می‌توان نتیجه چگونگی روشهای تولیدی امور مادی آنها دانست.» اگرچه «ابن خلدون» با نظر انتقاد به فلاسفه یونان نگاه می‌کرد، ولی چون روش نوشتارهای او نیز مانند «ابن سینا» و «فارابی» مثبت، خردگرایانه و مخالف دوگم‌های خرافاتی اسلامی بود، مخالفت فقهای اسلامی بر ضد او برانگیخته شد. «ابن خلدون» اهل یمن بود و در اسپانیا کونت اختیار کرده بود. «ابن خلدون» روش و سلوک خشن تازیها را مورد انتقاد قرار می‌داد و به گونه‌ای که در پیش گفتیم عقیده داشت که به جز چند مورد استثنائی، تمام دانشمندان اسلامی غیر عرب بوده‌اند. او آشکارا نوشته است که تازیها یک ملت وحشی بوده و در نهاد دارای تمایل به غارت و چپاول و ویرانگری می‌باشند.^{۴۰}

برخی از دانشمندان تازی، نوشتارهای ضد عرب «ابن خلدون» را نادیده گرفته و گروهی دیگر سخت او را مورد حمله قرار داده‌اند. «سامی شوکت» مدیر کل سابق آموزش و پرورش عراق و رئیس سازمان شبه‌نظامی جوانان عراق در سال ۱۹۳۳، ضمن یک سخنرانی اظهارداشت، استخوانهای «ابن خلدون» باید از آرامگاهش بیرون کشیده شود و کتابهایش در سراسر دنیای عرب سوزانیده شوند.^{۴۱}

«طه حسین» یکی از دانشمندان مصری نیز می‌نویسد، «ابن خلدون» یک انسان بی‌نهایت خودخواه و یک خردگرای ناپاکی بود که با ریا و تزویر به مسلمان بودن تظاهر می‌کرد.^{۴۲}

^{۴۰} Ibn Khaldun, *Muqaddimah*, vol. 3, trans. F. Rosenthal, p. 311.

^{۴۱} William Cleveland, *The Making of an Arab Nationalist* (New Jersey, Princeton University Press, 1971), pp. 63-64.

^{۴۲} Philip K. Hitti, *Makers of Arab History* (New York: St. Martin's Press, 1968), p. 254.

آنچه که از این بحث برمی آید آنست که بر پایه آزمایشات علمی که در پیش شرح داده شد، کارآئی مغزی مسلمانان جهان و به دنبال آن سطح علم و تکنولوژی در کشورهای اسلامی به گونه یقین از سایر کشورهای جهان به مراتب عقب افتاده تر است. حال باید دید، آیا این واپسگرایی در نهاد ژنهای مردم کشورهای مسلمان قرار دارد و یا علل و عوامل دیگری سبب نبود کارآئی مغزی و واپسگرایی این کشورها و مردم آن از غافله علم و تمدن جهانی شده اند. آیا دلیل اینکه کشورهای اروپائی و مردم آنها از نظر باروریهای مغزی و علم و تکنولوژی از سایر ملت های جهان پیشرفته ترند، آنست که ژنهای آنها برتر از ژنهای سایر مردم جهان است و یا علل و عوامل دیگری سبب این اختلاف می باشند؟

ماکس وبر Max Weber (۱۸۶۴-۱۹۲۰)، جامعه شناس و تئورسین شهیر آلمانی معتقد بود که باروریهای مغزی و پیشرفت علم و تکنولوژی در نتیجه برتری ژنهای ملت های پیشرفته به وجود می آید، ولی دانش جدید روانشناسی بر پایه آزمایشات بیشماری که در این باره انجام شده، این عقیده را بطور کامل رد کرده و ثابت نموده است که تمام افراد بشر دارای هوش و استعداد و سرمایه های مغزی نهادی کم و بیش یکسان بوده و پیشبرد علم و تکنولوژی را نمی توان حاصل اختلافات نژادی و یا برتری ژنهای ملت ویژه ای نسبت به سایر ملل دانست.

تمام روانشناسان، از جمله «ژان پیاژه» Jean Piaget روانشناس نامدار سوئیسی عقیده دارند که توان اندیشه گری و فراگیری انسان با ژنهای او پیوندی ندارد، بلکه رشد و نمو مغزی انسان در نتیجه کنش ها و واکنش های بین ژنها و محیط زندگی او به وجود می آید. «پیاژه» معتقد است، مغز انسان مانند کامپیوتر، یک ماشین علم سازی است که برای پرورش کارآئی و بازتابهای علمی بوسیله عوامل محیطی تغذیه می شود. گذشته از آن، روانشناسان در نتیجه آزمایشات بسیار به این نتیجه رسیده اند که سرمایه ها و استعداد مغزی انسان برای فراگیری تا آن اندازه طبیعی و بدیهی است که می توان آثار جزء غرایز

انسانی به شمار آورد.

«فروید» نیز مانند «پیاژه» رشد و نمو مغزی انسان را ناشی از ژنهای او نمی‌دانست و عقیده داشت که سرعت نسبی بالارفتن افراد انسان از نردبان رشد و نمو مغزی و میزان کارآئی هوش و استعداد آنها وابسته به محیطی است که در آن نشو و نما می‌کنند و چون اطفال در تمام نقاط جهان از ژنهای یکسان برخوردار هستند، از اینرو آهنگ پیشرفت و باروری مغزی در تمام آنها یکسان است.

«نوام چومسکی»^{۴۳} Noam Chomsky فیلسوف شهیر زبانشناسی، می‌نویسد، ما با استعداد فراگیری و دانستن زاییده شده‌ایم. افراد بشر در مرحله تکامل بیولوژیکی، دارای استعدادی شگرف برای باروریهای مغزی می‌باشند. انسان در ذات مانند کامپیوتر آماده و مجهزی است که تنها عوامل و محرکات خارجی باید سرمایه‌های خلاقه مغزی او را پویا و بارور سازد.

بنابراین آنچه که گفته شد، از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که علت واپسگرایی کشورهای اسلامی در جهان، آن نیست که اعراب و یا سایر افرادی که در جهان به اسلام عقیده دارند، از نظر هوش و درایت و یا کارآئی مغزی نسبت به ملل اروپائی و یا سایر ملت‌های پیشرفته، نژاد پست‌تری بوده و از سرمایه‌های مغزی کمتری بهره می‌برند، بلکه عوامل محیطی و در بالای آنها اصول و موازین جزمی اسلامی است که مغز مسلمانان را سنگی و نیروی اندیشه‌گری و ابتکار را در آنها خفه و مانده کرده است. «شیخ جواد مغنیه»، یکی از نویسندگان اسلامی در کتابی که زیر فرنام زمامدار آینده به رشته نگارش درآورده، می‌نویسد: «باید با یقین کامل به این واقعیت اذعان داشت که شکافتن تونل‌ها و استعمال برق و تلفن و سیاحت به دور زمین و مبارزات احزاب سیاسی با یکدیگر و مجادله در مجالس قانونگزاری و ایجاد مدارس و

^{۴۳} Noam Chomsky, *Language and problems of Knowledge-The Magua Lectures* (Cambridge, Massachusetts: MIT Press, 1988).

دانشگاهها را گروهی افراد نادان و یا نیمه دانا به امید ورود به شهر زندگی انجام می دهند.»^{۱۴}

«شیخ فضل الله نوری» یکی از آخوندهای مرتجع‌ای که در گیرودار انقلاب مشروطیت ایران با شعار «مشروطیت ضد مذهب» با انقلاب مردمی ایران برای کسب آزادی علم مخالفت برافراشته بود، در روزنامه‌ای که زیر عنوان «روزنامه شیخ فضل الله نوری» برای خنثی کردن انقلاب مردمی ایران منتشر می کرد، ایجاد مدارس دخترانه، اختصاص بودجه روضه خوانی برای تأسیس کارخانه‌ها و ایجاد مراکز صنعتی را کفر و بیدینی به شمار می آورد.^{۱۵} او همچنین معتقد بود که ایجاد مجلس شورای ملی و آزادی مطبوعات با شرع مقدس اسلام مبیانت داشته و سبب استهزاء مسلمانان و اهانت به روحانیان می شود.^{۱۶}

نکته قابل توجه در این بحث آنست که عوامفربان مذهبی که اینگونه بیشرمانه در برابر دانش و تکنولوژی غرب برجم مخالفت برمی افراشند، برای سود شخصی خود از پیشرفته ترین عوامل علم، تکنولوژی و صنعت بهره می برند. این افراد در خانه‌های اشرافی خود از پیشرفته ترین وسائل الکترونیکی بهره می گیرند؛ هنگامی که نیاز پزشکی دارند، یا به کشورهای خارجی مسافرت کرده و یا با ثروتهائی که از راه عوامفربانی و مفتخواری اندوخته اند، پزشکان غربی را بر بالین خود فرامی خوانند. زمانی که به مسافرت نیاز دارند، از راه آهن و هواپیما استفاده می کنند و دولتهای اسلامی، مخالفانشان را بوسیله کامپیوتر به دام می اندازند.

نتیجه این بحث آنست که بنیاد دین اسلام بر پایه کهنه گرائی و

^{۱۴} محمد جواد مغنیه، زمامدار آینده، ترجمه ابراهیم وحید دامغانی و عزیزالله حسنی اردکانی (بیروت: مکتبه الامام المنتظر، بدون تاریخ)، صفحه ۳.

^{۱۵} رضوانی، روزنامه شیخ فضل الله نوری، تاریخ ۱، شماره ۲، صفحه‌های ۲۰۹-۱۵۹.

^{۱۶} همان بنمایه، صفحه‌های ۱۶۹-۱۶۹.

واپسگرانی نهاد گرفته است. آموزشها و اصول دوگماتیسم اسلامی استعدادهای مغزی افراد بشر را نازا و مانده می کنند، حالت تحرک، دینامیسم و نوآوری را از انسان سلب نموده و او را به شکل آدمک‌های خیمه‌شب‌بازی که از خود اراده‌ای نداشته و حرکات آنها وابسته به حرکات‌های انگشت‌های خیمه‌شب‌بازان است، در می آورند. در این مثال، جامعه اسلامی را می توان اطاقک‌های خیمه‌شب‌بازی، آدمک‌های نمایش را افراد جامعه اسلامی و آخوندها و فقهای اسلامی را عاملان خیمه‌شب‌بازی به‌شمار آورد. بهمین سبب، شاید واژه «میسونیست» Misoneist به مفهوم انسانی که نسبت به هر نوع تغییر پویا، تحول سازنده و حرکت پیشرو تنفر دارد، مناسب‌ترین واژه‌ای باشد که می توان آنرا برای افراد جامعه اسلامی به کار برد.

دانشمندان جوامع پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که افراد انسان حداکثر از ده درصد نیروهای مغزی خود استفاده می کنند و برآنند که برای شکوفا کردن زندگی بشر و بهزیستی جامعه انسانی، امکاناتی به وجود آورند که افراد بشر بتوانند از درصد بیشتری از سرمایه‌های شگرف و خلاقه مغزی خود بهره‌برداری کنند، ولی در جامعه اسلامی به افراد مسلمان آموزش داده می شود که زندگی افراد بشر از پیش مقدر و طرح‌ریزی شده و کوشش در تغییر سرنوشت انسان، نه تنها بی نتیجه، بلکه کفر و ناسپاسی نسبت به اراده و خواسته‌های «الله» به‌شمار می رود. بدین ترتیب، نه تنها آموزشهای اسلامی نیروهای سازنده مغزی انسان را بی حرکت و فلج می کند، بلکه افراد مسلمان را به شکل اورگانیزم‌هایی که از اندیشه و هدف بی بهره هستند، در می آورد. حال اگر افراد واقع‌بینی در جامعه اسلامی یافت شوند که با اندیشه‌گری سازنده و پویای خود به بی پایگی و لامائی احکام و اصول اسلام پی ببرند، چون ابراز ناهم‌رنگی با ذهنیت توده‌های غافل و افسون‌شده اجتماع، زندگی را بر آنها تنگ می کند؛ از اینرو برای اینکه خود را هم‌رنگ سایر افراد اجتماع نشان دهند، با اصول و موازین خرافی مذهبی که بر اندیشه‌گری همگانی مردم سایه افکنده است، خود را همساز و همیار نشان داده و یارائی راست‌نگری و

درست‌اندیشی خود را در گفته «ترتولی‌ین» پدر مشهور روحانی کلیسا زندانی و دربند می‌کنند. زیرا «ترتولی‌ین» که از دانشمندان شهیر حکمت الهیات مسیحی سده سوم میلادی به‌شمار می‌رود گفته است: *Credo quia absurdum* یعنی «من باور می‌کنم، اگرچه آنرا نابخردانه می‌دانم.»

به امید روزی که ما از خوابی که فساینده‌گان مذهبی و سوداگران دینی به‌منظور تأمین منافع شخصی و گروهی خود بر ما تحمیل کرده‌اند، بیدار شویم؛ خرد و درایت انسانی خویش را از زندان خرافات آزاد کرده و به‌جای تلف کردن عمر و نیروهای شگرف انسانی خود در پیروی از مستی خرافات نابخردانه، در راه شکوفا کردن زندگی انسانی و توان بخشیدن به اخلاقیات و ارزشهای فردی و بهسازی زندگی اجتماعی خود گام برداریم.

فرهنگ واژه‌های فارسی

دژ آگاه: بدآهنگ، بدکردار، بداندیش، بدخواه، وحشی.	آرنج: رنگ، گونه، روش، آرنج.
دژ آهنگ: بدآهنگ، بدکردار، بداندیش.	آسند: دروغگو، فریب‌دهنده.
دژبراز: فازیبا، بدنما، زشتخو.	آور: یقین.
دژکام: تلخ‌کام، اندوهناک.	آونگ: حجت، دلیل، برهان.
دگردیس: مسخ شدن، دگرگون شدن.	استوان: مطمئن.
راستا: سطح.	بالایش: افتخار.
روند: روش، رفتار، طریقه.	برناس: غافل، نادان، خواب‌آلوده.
زینه: مرحله، درجه.	بنمایه: مأخذ، منبع.
سنجه: میزان، اندازه، ارزش.	پهکام: کامیاب، پیروز.
سگالیدن: اندیشیدن، فکر کردن.	بدافند: دفاع.
سگالش: اندیشه، فکر.	بلشت: ناپاکی.
سنگاش: رشک، حسد، بدخواهی.	یویا: پیشرونده، شتاب‌کننده.
شاروندی: تمدن.	پویش: پیشروی، شتابگری.
شمیده: بیپوش، گیج، آشفته، رمیده.	بیخسته: پایمال‌شده، ناتوان، عاجز.
شهلیده: از هم پاشیده.	بیکره: عکس، تصویر.
شیبان: لرزان.	تردامن: آلوده‌دامن، کنایه از آدم بدکار، فاسق، مجرم و گنهگار.
شید: مکر، حيله.	ترفند: تزویر، مکر، حيله.
شیدنهاد: حيله‌گر.	نماخره: شوخی، مزاح.
علم لاهوت: خداشناسی.	جُستار: میحث.
غُت: نادان، کودن.	خلجان: لرزیدن، تکان خوردن.
غریزنگ: لجن و گل‌ولای.	خلیش: گل‌ولای، لجن.
	خودکاهه: مستبد، دیکتاتور.

نماد: مظهر.
 نیش: شرط.
 نیوند: فهم، ادراک، شرف.
 ورخیج: پلید، زشت.
 هازمان: جامعه، اجتماع.
 همبودگاه: جامعه، اجتماع.
 هنجار: راه، روش، طریق.

فرارون: عالی، پسندیده.
 فراگرد: محیط.
 فراگشت: تحول، دگرگونی.
 فرقاش: وجود، هستی.
 فرتور: عکس، تصویر.
 فرشیم: جزء، قسمت.
 فرنود: دلیل، برهان.
 فرنودسار: فرهنگ، دائرةالمعارف.
 فروزه: صفت، خاصیت.
 فماینده: افسونگر.

کارداد: عامل.
 کاوک: میان‌تهی، پویج، بی‌مغز.
 کائاتی: نادانی، حماقت، ابلهی.
 کژنهاد: نادرست.
 کندآور: جاودگر، ساحر.
 کنداگر: دانا، حکیم، فاضل، دانشمند.
 کهبیل: نادان، احمق.
 کیاده: رسوا، بدنام، بی‌آبرو.

لاچ: فریب، نیرنگ.
 لاچ‌بازی: نیرنگ‌بازی.
 لاده: بی‌خرد، احمق.
 لادگی: حماقت، ابلهی، بی‌خردی.

منجک: شعبده.
 مپساز: معمار، مهندس.
 ناهمگونی: ضدیت، تضاد.

فرهنگ واژه‌های خارجی

agnosticism

عقیده به اینکه علم و دانش انسان محدود بوده و بشر قادر نیست وجود خدا و عوامل متافیزیکی را درک و شناسایی کند.

animism

عقیده به روح مجرد که از بدن جدا و مستقل می‌باشد.

anthropomorphism

ویژگی فروزه‌ها و مشخصات انسان برای موجودات غیر انسان.

anthroposophy

کاربرد نیروهای مثبت و سازنده انسانی برای بهسازی اندیشه‌گری و برترسازی زندگی بجای تمرکز نیروهای بشری در راههای خرافه‌خواهی و بیسوده‌پرستی. تمرکز ذهن و اندیشه روی انسان بجای خدا.

antinomianism

برتری دادن اصول و احکام مذهبی بر قواعد و موازین انسانی و ارزشهای اخلاقی و اعتقاد به اینکه انسان با پیروی از اصول و مقررات مذهبی رستگار خواهد شد و از اینرو نیازی به رعایت اصول اخلاقی ندارد.

astrology

اثر متافیزیکی ستارگان و سیارات در امور زندگی بشر.

cult

اعتقاد افراطی یک گروه مذهبی به یک شخص ویژه و پیروی کورکورانه از او.

Credo quia absurdum

پدیده‌ای که حاکی است، انسان با وجود اینکه بعضی اصول و موازین را بر خلاف خرد و آگاهی‌های خود تشخیص می‌دهد، با اینحال، آنها را پذیرش و از آنها پیروی می‌کند.

Credo ut intelligam

نخست پذیرفتن و سپس باور کردن.

empiricism

عقیده به اینکه علم و آگاهی انسان بر پایه مشاهده، تجربه و عمل به وجود می آید.

exhibitionism

یک نوع انحراف جنسی است که شخص مبتلا به آن، بدن لخت و بویژه آلت تناسلی اش را در معرض دید دیگران قرار می دهد و بدینوسیله به اوج لذت جنسی دست می یابد.

fatalism

عقیده به اینکه سرنوشت انسان از پیش مقدر شده و افراد بشر در تغییر سرنوشت و رویدادهای زندگی خود قدرت و اختیاری ندارند.

Frankenstein

فرآورده‌ای که آفریننده خود را نابود می کند.

gnosticism

عقیده به اینکه «ماده» انسان را به گمراهی و فساد می کشاند و رستگاری بوسیله امور غیر مادی و معنوی به دست می آید.

hermaphrodite

انسان، حیوان و یا گیاهی که دارای آلت‌های تولید (تناسلی) مذکر و مؤنث هر دو باشد.

Homo homini lupus

انسان برای انسان دیگر حکم گرگ را دارد.

humanism

انسان گرایی.

inspectionism

یک انحراف جنسی است که شخص مبتلا به آن با تماشای بدن لخت دیگران و یا مشاهده عمل جنسی آنها به اوج لذت جنسی می رسد.

Intellectual morality

عدم پذیرش عقاید و اصولی که فاقد دلایل و فرمودهای عقلایی و منطقی می باشند.

misoneism

ترس و تنفر از هر گونه نوآوری و یا تغییر و تحول.

mixscopia

یک انحراف جنسی است که شخص مبتلا به آن با مشاهده عمل جنسی دیگران به اوج لذت جنسی دست می‌یابد. گروهی از روانشناسان این انحراف را «استمنای روانی» می‌نامند.

nominalism

این دکترین که در برابر «رالیسم» قرون وسطی به وجود آمد، حاکی است که عبارات و اصطلاحات همگانی در مغز و یا در دنیای خارج دارای واقعیتی که برابر با مفاهیم آنها باشد، نیستند و ارزش آنها در حدود ارزش نامهای معمولی است. این دکترین که پیش در آمد «ماتریالیسم» در قرون وسطی بود، اشیاء را در درجه اول اهمیت و مفاهیم را بعد از آنها قرار می‌دهد.

obscurantism

مخالفت با گسترش علم و دانش و سیاست ناآگاه نگهداشتن مردم از واقعیات.

ochlocracy = mobocracy

کنترل قدرت و اختیار سیاسی بوسیله گروه اشرار.

quantum

در دانش فیزیک به یکی از کوچکترین اجزای ماده گفته می‌شود.

quantum theory

این تئوری در سال ۱۹۰۰ بوسیله Max Planck پایه‌ریزی شد و حاکی است که انرژی و یا نیرو بوسیله ماده جذب می‌شود، نه اینکه جریان دائم داشته باشد.

reincarnation

دگرذیسی. زایش دوباره روان در بدن شخص دیگر.

retaliation

قصاص، تلافی، معامله به مثل.

taboo

فرمان تحریم، آنچه که اجتماع آنرا منع و یا تحریم می‌کند.

thanatos

تمایل غریزی به مرگ. این واژه در برابر Thanos به معنی عشق و علاقه به زندگی به کار می‌رود.

triolism

یک انحراف جنسی است که شخص مبتلا به آن به یکی از چند شکل به اوج رضایت جنسی دست می‌یابد. گروهی از این منحرفین با مشاهده عمل جنسی خود با دیگری در آینه و یا مشاهده فیلم عمل جنسی خود به رضایت جنسی دست می‌یابند. برخی نیز با شرکت دادن دیگران در عمل جنسی خود و یا شرکت کردن در عمل جنسی دیگران به رضایت خاطر جنسی می‌رسند.

voyeurism

این انحراف مانند انحراف **Inspectionism**، انحرافی است که شخص مبتلا به آن با تماشای بدن لخت دیگران و یا مشاهده عمل جنسی آنها به اوج لذت جنسی دست می‌یابد.

فهرست بنمایه‌های زبانهای فارسی و عربی

ابن اثیر، علی بن احمد الكامل فی التّاریخ. ۱۲ جلد، (۶۳۰ هجری)، لیدن
۱۸۶۶ و بیروت ۱۹۶۵.

ابن اسحاق، کتاب سیرت رسول الله.

ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک. سیرت رسول الله. ترجمه قاضی
ابرقوه (۶۲۳ هجری). تحقیق دکتر اصغر مهدوی. تهران: ۱۳۶۰
شمسی.

ابن طقطقی، محمد وحید گلپایگانی. تاریخ فخری. بنگاه ترجمه و نشر
کتاب.

اسفراینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. التبصیر فی الدین. به کوشش کمال
یوسف حوت. بیروت، لبنان: ۱۴۰۳/۱۹۸۳.

امین، احمد؛ خلیلی، عباس. پرتو اسلام. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷.
بخاری، امام. صحیح البخاری. ترجمه دکتر محمد حسن خان. لاهور،
پاکستان: انتشارات قاضی، ۱۹۷۱.

بلعبکی، منیر. المورد: قاموس انگلیسی - عربی. بیروت: دارالعلم الملاین.
۱۹۸۴

بیرونی، ابوریحان محمد. آثار الباقیه.

بیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل.
قاهره، مصر: ۱۳۴۴/۱۹۲۴.

ترمذی، ابو عیسی محمد. الجمع، ۷ جلد. قاهره، مصر: ۱۹۳۷.

تصحیح دخویه و الطبقات الکبری.

تفسیر شریف لاهیجی.

تفسیر العزیزی.

حزم، شیخ محمد بن. النّاسخ و المنسوخ.

- حسن، حسن ابراهیم. تاریخ سیاسی اسلام.
 حسنی رازی، مرتضی. تبصرة العوام فی معرفة الانام. به کوشش عباس اقبال.
 حسینی الهاشمی، محمد رضا. آغاز و فرجام جهان از نظر قرآن یا کلام به روش
 نوین شیراز: چاپ افست کوروش، ۱۳۳۶.
 خزانلی، دکتر محمد. اعلام قرآن. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵.
 خلیل البحر، حنا الفاخوری. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمه عبدالمحمد
 آیتی. تهران: کتاب زمان، ۱۳۵۸.
 الخوری لبنانی، سعید. اقرب الموارد. بیروت، لبنان: ۱۸۸۹.
 دشتی، علی. بیست و سه سال.
 دهخدا، علی اکبر. فرهنگ دهخدا. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵ خورشیدی.
 رضوانی روزنامه شیخ فضل الله نوری.
 زوشنگر، دکتر. بازشناسی قرآن. سانفرانسیسکو: انتشارات پارس، ۱۳۷۳.
 _____ روشنگر، دکتر. کوروش بزرگ و محمد بن عبدالله.
 سانفرانسیسکو: انتشارات پارس، ۱۳۷۳.
 _____ روشنگر، دکتر. شیعه گری و امام زمان. سانفرانسیسکو:
 انتشارات پارس، ۱۳۷۳.
 زرکشی. بدرالدین محمد بن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. تحقیق ابوالفضل
 ابراهیم. مصر، قاهره: ۱۹۵۷.
 زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی. الکشاف فی تفسیر القرآن.
 _____ مشکات المصابیح.
 سعیدالکرمی، حسن. الهادی. بیروت، لبنان: داراللبان للطباعة والنشر، ۱۹۹۱.
 سیوطی، الحافظ جلال الدین عبدالرحمان ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن، ۴ جلد
 (۹۱۱ هجری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره، مصر: مطبعه حجازی
 ۱۹۷۴
 _____ تاریخ الخلفاء.
 شبیر احمد، مولانا. تفسیر کابل.

- شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه.
شهرانی، نعمت‌الله. قرآن شناسی.
شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. ملل والنحل.
صادق. راهنمای محتویات قرآن. انگلستان: انتشارات Ithaca، ۱۹۸۷.
طبرسی، ابوعلی حسن. تفسیر مجمع البیان.
طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک). مصر، قاهره:
۱۳۵۷ هجری قمری.
- عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳.
غزالی، امام محمد ابوحامد. احیاء علوم الدین. بیروت، لبنان: ۵۰۵ هجری قمری.
فاضل تونی، محمد حسین. الهیات. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۳.
قرآن‌الکریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات أسوه، ۱۳۷۰.
قرآن‌الکریم. مصحف النبویه عربستان سعودی.
کرمائی، میرزا آقاخان. رضوان.
الکلبی، ابی المنذر هشام بن محمد بن السائب. تحقیق احمد زکی پاشا. الاضنام.
قاهره، مصر: ۱۳۳۲ هجری قمری.
- گیورگو، کونستان ویرژیل. محمد پیغمبری که از نو باید شناخت. ترجمه ذبیح‌الله
منصوری. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳.
- لوبون، گوستاو. تمدن اسلام و عرب. ترجمه فخر داعی.
مالک، ابوعبدالله بن انس، المدونه، ۱۶ جلد. قاهره، مصر: ۱۳۲۳ هجری قمری.
مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات
امیر کبیر.
- محمد بن عبدالله. نهج الفصاحه. ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات جاویدان،
۲۵۳۵.
- محمد حسنین، دکتر عبدالنعیم. قاموس الفارسیه عربی. لبنان، بیروت: ۱۹۸۲.

- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد‌های اول و دوم. قم: جلد اول، ۱۹۶۵، جلد دوم ۱۹۸۴.
- مظاهری، علی بزندگی مسلمانان در قرون وسطی.
- معروف‌الحسنی، هاشم. تشیع و تصوف. ترجمه سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش‌های استان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- معین، دکتر محمد. فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- مغنیه، محمد جواد. زمامدار آینده. ترجمه ابراهیم دامغانی و عزیزالله حسینی اردکانی. مکتبه الامام المنتظر).
- المنجد الابجدی. بیروت، لبنان: دارالمشرق، ۱۹۸۶.
- المواعظ والاعتبار به ذکر الآثار. بغداد: مکتبه المثنی.
- مواقف.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. کشف الاسرار و عده الابرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- نسائی، احمد بن علی. کتاب السلطان، ۸ جلد. قاهره، مصر: ۱۳۴۸ هجری قمری.
- واقفی، محمد بن عمر. کتاب المغازی.
- الهدایة.
- همام‌الدین الحسینی، غیاث‌الدین بن (خواند امیر). حبیب‌السیر. زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۲.
- هیكل، محمد حسین. زندگانی محمد. ترجمه پاینده. تهران: ۱۳۵۱.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>